



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين سيما بقية الله في الأرضين.

از اعماق دل به همه ی شما عزیزان سلام عرض می کنم: جوانان عزیز، پدران و مادران، فرزندان شهدا، همسران عزیز شهیدان و مادران صبور شهدای عزیزمان.

این جلسه و جلسات مشابه این در همه ی سفرها، برای من یکی از شورانگیزترین جلسات است. یادگاران ایثار و شهادت؛ آن کسانی که شربت صبر در راه خدا را چشیدند؛ «و بشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله و انا اليه راجعون اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة».

در قرآن یکی از کم نظیرترین تعبیرات، این تعبیر است. صلوات و رحمت خدا بر آن صابران که مصیبت و حادثه ی گزنده را تحمل می کنند و با روی باز با آن مواجه می شوند. مادری که دسته گل عزیز خود را در طول سالیان دراز بزرگ کرده و به برگ و بار رسانده؛ پدری که آرزوی جوانی فرزند را در طول سالیان دشوار تربیت همواره در دل پرورانده، ناگهان خبر می شود که این جوان در جبهه ی جنگ به شهادت رسید؛ صبر می کند. خبر شهادت به همسر محبوب او می رسد؛ یار دورانه‌های تلخ و شیرین زندگی و دل پیوند خورده ی با دل این زن؛ خیلی اینها سخت است؛ خیلی سخت است؛ اما مردم ما با بازترین چهره و شیرین ترین برخورد، این سختیها را تحمل کردند. این گزافه نیست اگر بگویم در هیچ ملتی و در هیچ جنگی، آزمایشی که ملت ما دادند، پیش نیامده است. خود جنگ يك داستان است، دنباله های جنگ - یعنی خانه های رزمندگان، خانه های شهیدان، خانه های جانبازان، خود آن جانبازان - يك داستان دیگری است؛ این داستان دوم گاهی از آن داستان اول گزنده تر است. صبر پدر و مادر و همسر و فرزند در فقدان عزیزشان در جبهه، گاهی دشوارتر از صبر خود آن رزمنده است در زیر گلوله های آتش بار دشمن. این صبر را مردم نشان دادند. من با پدران شهدا، مادران شهدا و همسران شهدا زیاد نشست و برخاست کرده ام و می کنم؛ داستانها و ماجراها در این دیدارها از زبان آنها شنیده ام که حیرت آور است. شماها هم می دانید.

در همین استان مؤمن و غیور و شجاع شما - این استان از لحاظ تعداد نسبی رزمندگان، جزو استانهای درجه ی يك کشور محسوب می شود. این سه هزار شهید نسبت به جمعیت استان و آن تعدادی که از این استان برای شرکت در دفاع مقدس يك یا چند بار به جبهه رفته اند، یکی از رتبه های بالا بین استانهای کشور است - ماجراهای عجیب در این زمینه وجود دارد که شماها بیش از من می دانید:

آن پدری که با دو فرزندش در جبهه است و هر دو فرزند در يك روز شهید می شوند، از مسئولان سپاه آمار و اسم شهدا را می پرسد؛ وقتی آنها اسم شهدا را به آن پدر می دهند، می گوید این دو، پسران من هستند؛ خم به ابرو نمی آورد. فقط می گوید می خواهم با پیکر پاك آنها حرف بزنم؛ و او را بالای سر دو شهیدش می برند. این، شبیه افسانه هاست؛ اما واقعیت است.

آن سه نوجوانی که از مهدی شهر با هم پیمان می بندند که هر کدام شهید شدند، آن دو نفر دیگر را در روز قیامت پیش خداوند شفاعت کنند؛ سه تا نوجوان و هر سه شهید می شوند؛ نام اینها را شماها می دانید؛ داستان اینها را شماها می دانید. اینها جزو ماجراهای فراموش نشدنی تاریخ است. اینها چیزهایی نیست که از خاطره يك ملت برود. آن جوان دلاوری که در جبهه جانباز می شود؛ بعد از جانبازی، شرکت و فعالیت او در جبهه آنچنان است که او را گاهی روی دوش می گیرند و برای شناسایی می برند؛ بارها جانباز می شود. دو نفر از این شهدا را ما داریم؛ همین شهید محمود اخلاقی که اینجا عکسش هست؛ یکی هم شهید شوکت پور. اینها اول جانباز شدند؛ در حال جانبازی به جبهه رفتند و بعد هم در نهایت، شهید شدند. خانواده های سه شهید، خانواده های دو شهید؛ اینها خیلی مایه ی افتخار است.



ما اگر این دستاوردها را هم نداشتیم - همه ی این دستاوردها متعلق به خون این عزیزان شماهاست: این عزت ملی، این پیشرفت علمی، این استقلال سیاسی، این زنده ماندن آرمانهای انقلابی و سخنان امام، که همه ی اینها چیزهایی است که برای يك ملت آسان به دست نمی آید، این ایستادگی در این راه، این روزبه روز مدارج ترقی را در بخشهای گوناگون طی کردن و پیش رفتن، از يك ملت ضعیف و عقب مانده و فراموش شده به يك ملت مطرح در سطح بین المللی تبدیل شدن - باز این یادگارها و خاندانهای شهدا و این شجاعتها و عظمتهایی که اینها آفریدند، در تاریخ ماندنی بود و افتخار کردنی.

همین تیپ مستقل قائم که از سال 65 تشکیل شده است، تا آخر جنگ - تقریباً در طول دو سال و نیم - در بیست و پنج عملیات آفندی و پدافندی شرکت کرده است. این شوخی است؟! بیست و پنج عملیات! رزمندگان این استان، تیپ قائم را سال 65 تشکیل دادند و قبلش هم در قالب لشکر هفده علی بن ابی طالب و تیپ امام رضا (علیهماالسلام) از سمنان و شاهرود و دامغان و گرمسار و سراسر این استان به جبهه ها می رفتند و فعالیت می کردند. آنها به جای خود محفوظ؛ اما از وقتی این تیپ تشکیل شد، در طول تقریباً دو سال و نیم، در بیست و پنج عملیات آفندی و پدافندی شرکت کردند؛ این ارزش يك مجموعه ی مردمی را نشان می دهد؛ قدرت اراده ها را نشان می دهد؛ صبر خانواده ها را نشان می دهد. همین تیپ قائم در عملیات مرصاد مهمترین نقش را ایفا کرد. شنیدیم که نقش تیپ قائم در عملیات مرصاد آنچنان بود که اگر نبود، دشمن ممکن بود تا کرمانشاه پیش بیاید. آن که ایستاد، تیپ قائم بود. اینها در تاریخ می ماند.

ستادهای پشتیبانی جنگ این استان - که من دیروز هم در سخنرانی عمومی اشاره کردم که مربوط به جهاد سازندگی بود - در مجموعه های مهندسی - رزمی کارهای برجسته ای انجام دادند. آنچه که به من گزارش کردند اینها بیست و پنج هزار کیلومتر در جبهه جاده ساخته اند؛ چهارهزار کیلومتر خاکریز زدند! رقم را ببینید! نقل می کنند پسر بچه ی چهارده، پانزده ساله پشت فرمان بولدوزر نشسته بود و خاکریز می زد؛ از بس کوچک بود، پشت فرمان دیده نمی شد! گاهی می خواست جلوش را ببیند، مجبور بود از روی صندلی اش بلند شود و ببیند؛ این بچه تا صبح خاکریز زد. این جوانها کجایند؟ در بین شماها؛ در میان این ملتند. این اراده ها کجایند؟ اینها تشکیل دهنده ی اراده ی عمومی ملت ایران هستند و از بین نمی روند.

بعضی دل خوش کردند و گفتند هر چه از انقلاب دورتر بشوید، انقلاب کمرنگتر خواهد شد. می بینند که نشد. آن اراده هایی که می ایستد و اعلام می کند که در مقابل تهدید ابرقدرت زیاده طلب جهانی از چیزی نمی ترسد، همین اراده هاست؛ همین هاینده؛ و جوانهایی که پشت سر اینها آمده اند.

امروز نسل جوان ما در برابر هر امتحانی مثل همان نسل جوان دوران جبهه است. بعضی با دیدن يك ناهنجاری در يك دختر یا پسری در خیابانی یا در محیطی، فوراً قضاوت می کنند که نسل جوان ما از بین رفت؛ نه آقا! آن وقت هم داشتیم. نسل جوان، نسل جوان مؤمنی است. در آزمونهای دشوار است که يك ملت را می توان شناخت؛ يك ملت در آزمونهای دشوار خودش را نشان می دهد. نخبگان يك ملت تأثیر خودشان را در سرنوشت کشورشان آن وقتی می توانند نشان دهند که آزمایشهای دشوار پیش بیاید.

يك روز - در شهریور 1320 - چند لشگر از شرق و چند لشگر از غرب وارد کشور شدند و چند تا هواپیما در آسمانها پیدا شدند؛ نیروهای نظامی آن روز کشور از پادگانها هم گریختند! نه فقط در جبهه ها نماندند، بلکه آنهایی هم که در پادگان بودند، خزیدند تو خانه ها و خود را مخفی کردند! يك روز هم همین ملت ساعت 2 بعد از ظهر امام اعلام کرد که مردم بروند پناه را از دست دشمنان خارج کنند؛ مرحوم شهید چمران به خود من گفت: به مجرد اینکه پیام امام از دیوار پخش شد، ما که آنجا در محاصره ی دشمن بودیم، احساس کردیم که دشمن دارد شکست می خورد. بعد از چند ساعت هم سیل جمعیت به سمت پناه راه افتاد. من ساعت چهار و پنج همان روز در خیابان به طرف منزل امام می رفتم؛ دیدم اصلاً اوضاع دگرگونه است. همین طور مردم در خیابانها سوار ماشینها می شوند و از مراکز سپاه و مراکز مربوط به اعزام جبهه، به جبهه ها می روند. این همان مردمنده؛ اما فکر و محتوای ذهن تغییر پیدا کرده است؛ آرمان پیدا کردند؛ به هویت خودشان واقف شدند؛ خود را شناخته اند. همین طور باید پیش برود.



شهدای برجسته ی این استان زیادند. عکس بعضی از اینها را اینجا نصب کرده اند. شهید شاهچراغی، شهید سید کاظم موسوی - که از شهدای هفتم تیر است - شهید سید کاظم کاظمی، شهید حسن شوکت پور، شهید محمود اخلاقی، شهید همتی - که فرمانده ی ناوچه ی پیکان بود - شهید سید احمد نبوی، شهید حسن عرب عامری، شهید مرتضی شادلو و شهدای فراوان دیگر؛ فرزندان برجستگان این حوزه و این مجموعه: فرزند حضرت آقای اختری، فرزند حضرت آقای نصیری؛ اینها خیلی ارزش و اهمیت دارند. استان شما از این جهت استان پُرافتخاری است و این را قدر بدانید.

جوانهای عزیز بدانند که شناسنامه ی يك ملت و يك قوم با این چیزها تعیین می شود؛ اینهاست که تعیین کننده است؛ اینهاست که اگر امروز شما آن را ساختید، فردای خوبی در اختیار شماست. کسانی که در دنیا به جایی رسیدند و ملت‌هایی که عظمتی کسب کردند، این طوری کسب کردند. البته اکثر آن ملتها امیدی به سرنوشت شخصی خودشان بعد از پایان این دوران حیات ظاهری نداشتند؛ خیلی هایشان هم امید به آینده نداشتند؛ اما شما دارید. «انّ الله اشتری من المؤمنین أنفسهم و أموالهم بأنّ لهم الجنة»؛ این جان را خدای متعال با بهشت معامله می کند. «هی فلا تبیعوها بغیرها»، مبادا این جان با ارزش انسانی را به غیر بهشت بفروشید. ارزش جان شما بهشت است. جان شما ارزشی به قدر بهشت دارد.

آنچه که برای يك انسان اهمیت دارد، این است؛ موفقیت در این دنیا، چشم انداز خوب و در نهایت چشم انداز رضوان الهی و بهشت الهی است. این با مجاهدت به دست می آید، با صبر به دست می آید، با پرهیزگاری و پاکدامنی به دست می آید و با تلاش خستگی ناپذیر به دست می آید. در مقابل چالش‌هایی که دشمن آفریده، انسان سختی‌هایی را تحمل می کند؛ اما قرآن به ما می گوید از این سختیها نترسید: «ان تکونوا تألمون فإیّهم یألمون کما تألمون»؛ اگر شما از ناحیه ی آسیب دشمن رنجی را تحمل می کنید، دشمن هم از ناحیه ی مقاومت، صبر و رشادت شما رنج‌هایی را تحمل می کند؛ اما با این فرق: «و ترجون من الله ما لا یرجون»؛ چشم انداز برای شما چشم انداز روشن است، اما برای دشمن نه. مسئله ی شهادت و مسئله ی جهاد در اسلام این است: تلاش از همه سو سود، بدون زیان؛ تلاش صادقانه ای که به زندگی انسان معنا می دهد؛ جهت حرکت انسان رامعین می کند؛ چشم انداز آینده ی زندگی را به عنوان يك ملت، چشم انداز روشن و تابناکی می کند و چشم انداز سرنوشت نهایی انسان را به عنوان يك فرد، رضوان الهی قرار می دهد؛ این جهاد و شهادت اسلام است؛ هیچ چیز جای این را نمی گیرد. پروردگارا! رحمت و رضوان خود را بر ارواح طیبه ی شهیدان ما نازل کن. پروردگارا! صبر کامل و اجر فراوان به خانواده های عزیز شهدا مرحمت کن. پروردگارا! مرگ ما را جز به شهادت در راه خودت قرارمده. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته